پاسخ به این گلایه

- پاسخ به این گلایه
- گام اول: احتمال شهادت؛ حقّ مظلومه
- راه‌کار حلّ مسئله

پاسخ به این گلایه

یک راه‌کار بسیار ساده، خب معلوم است وقتی آن ها می گویند که شما دروغ می گویید، کجا می شود که شیخین ِامّت ِاسلام بیایند دختر رسول خدا را شهید بکنند؟! اصلاً ما قبول ندارید، این ها مقدّسات ماست، شما می گویید شهادت، یعنی این ها کاری کرده اند که حضرت شهید شده اند. و این تعرّض به مقدّسات ماست، پس نمی‌شود شهادت، تا بین ما اُلفت باشد و قلب هایمان به هم نزدیک باشد،

گام اول: احتمال شهادت؛ حقّ مظلومه

سؤال این است: اگر واقعاً این باشد، واقعاً یک مظلومه ای بوده، دختر پیامبر بوده که صدمه دیده است، آخر حقّ او هم که مطرح است.

این طوری نیست که هر که بگوید: تو دروغگویی، حقّ با او باشد.

هرکس ادّعا کرد آیا کسی که منکر است حق با اوست؟

یا این که اوّل باید حرف ها را بشنویم؟

آخر عزیز من! اگر کسی می گوید: ما یک مظلومه داریم، نمی شود بگویند: نگو نگو، ما ناراحت می شویم. آخر حقّ من که نیست! یک کسی است که مظلومه بوده، پیامش را در طول تاریخ فرستاده است، موجی ایجاد کرده که هرچه جلوتر می رود واضح تر می شود الآن چطور شده که نوشته اند شهادت؟

قبر مخفی؛ اعجاز فاطمه سلام الله علیها

حال چه کار کنیم؟ حقّ دیگری هم مطرح است. احتمال می دهیم مظلومه ای در کار باشد که گفته: قبر من را مخفی کنید تا در تاریخ بگویند: کجاست قبر دردانه پیامبر؟ بفهمند من حرفی داشتم بیانی داشتم.

آیة‌الله بهجت مکرّر می گفتند که شما در شرائط بحرانی قرار بگیری آن وقت می بینی تصمیم گیری چقدر سخت است. کرامت حضرت صدیقه - سلام الله علیها- این است در شدّت مظلومیّت، کاری می کنند که در کلّ تاریخ، بیان خودشان را برسانند، بگویند: من مظلومم[1]، فرمود: قبر من مخفی باشد چهل تا قبر در بقیع درست کنید[2]، خیلی عجیب است آمدند می خواستند همه قبرها را بشکافند، می دانستند چه لوازمی دارد. اینجا بود امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه- فرمودند: «إن سَلَلتُ سَیفی لا غمدَتُه دُونَ إهراقِ دَمِکِ[3]»، حضرت قسم یاد کردند اگر اینجا شمشیری علی از غلاف بیرون بیاید، تا خونت را نریزم برنمی گردد.دید اینجا علی غیر از علی در روز قبل است که برای بیعت می بردند، دست برداشت.

حاج آقا می فرمودند: این کرامت حضرت است در شدّت مظلومیت کاری بکند که پیروز باشد. نتوانند محو کنند با قدرت ِتامّ و تمام که روایت ننویسند، چه نکنید چه نکنید، تا الآن بماند. امروز بعد از قرن پانزدهم من دارم می گویم، آیا شوخی است در این شرائط که این طور بتواند پیامش را برساند؟

حال من عرض می کنم: اگر شیعه عاقلانه رفتار کنند چند سال دیگر، سازمان ملل هم بعنوان شهادت‌دختر پیامبر، اعلان عزا می کند. بگذارید جلو برود، چرا؟ چون نمی شود مخفی کرد؛ به همین یک کلمه نیست!

شرط مهم: حرمت تحریک اهل سنت

امّا به شرط این که -این بسیار مهمّ‌است- هر شیعه ای بداند که اگر طوری حرف بزند که اهل سنّت، ولو یک نفر سنّی از دست حرف او ناراحت بشود، این دارد کار حرام می کند. چرا شیعه طوری حرف بزند که قلب یک سنّی را تحریک کند ؟ نباید است ما اینجور حرف بزنیم، لحن ما نباید لحنی باشد که او از دست ما آزرده بشود بگوید: به مقدّسات من جسارت کردی، حرام است کسی دهان باز کند و طوری حرف بزند که آن ها را تحریک کند، حرام بودنش شک ندارد، کسی اگر شبهه کند معلوم می شود اصلاً اوضاع دستش نیست.

چرا ما باید طوری حرف بزنیم که دیگری ناراحت بشود؟ چرا باید احساس کند الآن من دارم حرفی می گویم که علیه مقدّسات او و تمام وجود اوست؟ ما نباید اینجوری حرف بزنیم.

---

[1] اینکه حضرت زهرا علیهاالسلام بعد از آن همه مظلومیت، در حال احتضار وصیت نمود که شبانه دفن گردد، کار عجیبی بود که نظیر کار پیغمبران علیهمالسلام است؛ زیرا کار کسی که نزاع کند و مغلوب شود و کشته و شهیده گردد و علیه او قضاوت بشود و آن همه بلاها را ببیند، و بااینحال راهی را پیدا کند که خود را مثل غالب جلوه دهد و غالببودن خود را به دیگران نشان دهد، به کار پیغمبران و اعجاز شباهت دارد. راهی که فکر بشر از فهم آن عاجز بود و آن اینکه وصیت نمود بدون تشییع، شبانه دفن گردد.

اگر دستگاه حکومت و خلافت به فکرشان میرسید که حضرت زهرا علیهاالسلام چنین کاری را میخواهد بکند، به منزل آن حضرت وارد میشدند و از انجام آن جلوگیری میکردند. بعد از دفن نیز راهی جز نبش قبر آن حضرت نبود که حضرت امیر علیهاالسلام از آن جلوگیری نمود و نتوانستند کاری بکنند(در محضر بهجت، ج ۱، ص ۱۳۱)

[2] فعمل أمير المؤمنين بوصيتها، و لم يعلم بها أحد و أصبح الناس في البقيع ليلة دفن فاطمة (عليها السلام) [و فيه] أربعون قبرا جددا و إن المسلمين لما علموا بوفاة فاطمة و دفنها أتوا أمير المؤمنين (عليه السلام) يعزونه بها، فقالوا: يا أخا رسول الله أمرت بتجهيزها و حفر تربتها فقال أمير المؤمنين (عليه السلام) قد ووريت و لحقت بأبيها (صلى الله عليهما) فقالوا: إنا لله و إنا إليه راجعون تموت بنت محمد، و لم يخلف ولدا غيرها و لا يصلى عليها، إن هذا الشيء عظيم.

فقال (عليه السلام): حسبكم ما جئتم به على الله و رسوله من أهل بيته و لم أكن و الله أعصيها في وصيتها التي وصت بها أن لا يصلي عليها أحد منكم و ما بعد العهد غدر.

فنفض القوم أثوابهم و قالوا: لا بد من الصلاة على بنت نبينا و مضوا من فورهم إلى البقيع فوجدوا فيه أربعين قبرا جددا، فاستشكل عليهم قبرها بين تلك القبور فضج الناس، و لام

بعضهم بعضا، و قالوا: لم تحضروا وفاة بنت نبيكم و لا الصلاة عليها و لا تعرفون قبرها فتزورونها.

فقال أبو بكر: آتوا نساء المسلمين من ينشر هذه القبور حتى تجدوا فاطمة (عليها السلام) فتصلوا عليها و يزار قبرها، فبلغ ذلك أمير المؤمنين (عليه السلام) فخرج من داره مغضبا و قد احمرت عيناه و دارت أوداجه و على يده قباه الأصفر الذي لم يكن يلبسه إلا في كريهة، يتوكأ على سيفه ذي الفقار، حتى ورد على البقيع فسبق إلى الناس النذير فقال لهم: هذا علي قد أقبل كما ترون يقسم بالله لئن بحث من هذه القبور حجر واحد لأضعن سيفي على غارب الأمة، فولى القوم و لم يحدثوا إحداثا.(الهداية الكبرى ؛ ص179-١٨٠)

و روي ان فاطمة (ع) توفيت و لها ثماني عشرة سنة و شهران، و اقامت بعد النبي (ص) خمسة و سبعين يوما، و روي اربعين يوما، و تولى غسلها و تكفينها امير المؤمنين (ع) و اخرجها و معه الحسن و الحسين (ع) في الليل، و صلوا عليها و لم يعلم بها احد، و دفنها في البقيع و جدد اربعين قبرا، فاشتكل على الناس قبرها(عيون المعجزات ؛ ص55)

فغسلها أمير المؤمنين (عليه السلام)، و لم يحضرها غيره، و الحسن، و الحسين، و زينب، و أم كلثوم، و فضة جاريتها، و أسماء بنت عميس، و أخرجها إلى البقيع في الليل، و معه الحسن و الحسين، و صلى عليها، و لم يعلم بها، و لا حضر وفاتها، و لا صلى عليها أحد من سائر الناس غيرهم، و دفنها في الروضة، و عفى موضع قبرها، و أصبح البقيع ليلة دفنت و فيه أربعون قبرا جددا؟

و إن المسلمين لما علموا وفاتها جاءوا إلى البقيع، فوجدوا فيه أربعين قبرا، فأشكل عليهم قبرها من سائر القبور، فضج الناس و لام بعضهم بعضا، و قالوا: لم يخلف نبيكم فيكم إلا بنتا واحدة، تموت و تدفن و لم تحضروا وفاتها و لا دفنها و لا الصلاة عليها! بل و لم تعرفوا قبرها!

فقال وآله الأمر منهم: هاتوا من نساء المسلمين من ينبش هذه القبور حتى نجدها فنصلي عليها و نزور قبرها.(دلائل الإمامة (ط - الحديثة) ؛ ص136)

الأصبغ بن نباتة أنه سئل أمير المؤمنين عن دفنها ليلا فقال إنها كانت ساخطة على قوم كرهت حضورهم جنازتها و حرام على من يتولاهم أن يصلي على أحد من ولدها و روي أنه سوى قبرها مع الأرض مستويا و قالوا سوى حواليها قبورا مزورة مقدار سبعة حتى لا يعرف قبرها و روي أنه رش أربعين قبرا حتى لا يبين قبرها من غيره فيصلوا عليها.(مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب) ؛ ج3 ؛ ص363)

[3] فلما أصبح الناس أقبل أبو بكر و عمر و الناس يريدون الصلاة على فاطمة ع فقال المقداد قد دفنا فاطمة البارحة فالتفت عمر إلى أبي بكر فقال أ لم أقل لكم إنهم سيفعلون قال العباس إنها أدبا كم القديم لنا و [و الله] عمر فقال عليها صلوا أن لا تتركوني أي بني هاشم حسدكم القديم لنا و الله لقد هممت أن أنبش قبرها فأصلي عليها فقال علي إن هذه الضغائن التي في صدوركم لن تذهب و الله لئن سللت سيفي لا غمدته دون أن أبلغ حاجتي فقال العباس إنا نعيذك بالله أن تفعل ذلك أي ابن أخ فإني أعلم أنك لم تعد أن علمت ذلك فانكسر عمر و سكت و رجعت إليك مهنئا لك بالسلامة و الظفر(كتاب سليم بن قيس الهلالي ؛ ج2 ؛ ص870-٨٧١)

راه‌کار حلّ مسئله

خوب کسی که احتمال می دهی مظلوم باشد باید چکار کنیم؟ **یک راه** دارد آقایان یک راه! بسیاری از اهل سنّت سنّشان بالا می آید جوانیشان طی می شود مقدّساتشان در ذهن نقش می بندد تمام ساختار وجودشان می شود که اگر شما بخواهید بشکنید ساختار وجود او را شکستید، سنّشان که آمد بالا بسیاری از عباراتی که در معتبرترین کتب خودشان است خبر ندارند.

ارجاع معجمی

خب راه چیست؟ شیعه نگویند ما اینجور می گوییم، فقط بیایند عبارت آن ها را، حتی توضیح هم ندهید، فقط عین عبارت کتابی که آن‌ها قبول دارند و نزدشان مقدّس است، ما کاری بکنیم بچّه های اهل سنّت که اگر قرار است در پنجاه سالگی یک چیزی را می شنوند ناراحت بشوند، ما طوری نشر بدهیم که عین عبارات کتاب خودشان به دستشان برسد، نه محتوا را که بگویند دروغ گفتی، بلکه نیم سطر عین عبارت را نقل کنیم.

اصح الکتب؛ اتمام حجت

آن ها «صحیح بخاری» دارند، آن ها مکرّر به شیعه ایراد می گیرند و می گویند چه دینی شما شیعه ها داری که کتاب صحیحی نداری؟ کتاب کافی‌شما این همه حدیث ضعیف دارد.

سبحان الله العظیم المنتقم، شما ببینید یک متخصّص می آید کتاب می نویسد، یک متخصّص است یک خبره است، می تواند اشتباه کند. کجا ممکن است کتاب‌ِیک متخصّص بیاید بشود تالی تلو‌ِقرآن؟

امّا برای من کالشمس است -حاضرم برایش قسم بخورم- برخلاف عادتی که کتاب‌ِیک متخصّص نمی آید تالی تلو‌ِکتاب وحی بشود[1]، خدای متعال از مظلومین‌ِاهل البیت دفاع کرده، چطور؟ دو کتاب در عالَم گسترده‌شان قبول دارند می گویند «اسلام با یک میلیارد مسلمان دو کتاب را هم أصحّ‌ُالکتب بعد کتاب الله[2]»کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم

یعنی همان طور که شما به یک بچّه شیعه که رفته مطلبی را آورده، می گویید: تو این حرفی که می زنی برخلاف آیه قرآن است، او هم می گوید: عجب کدام آیه بیاور تا ببینم، در اهل سنّت هم صحیح بخاری و مسلم تالی تلو‌ِقرآن است، الآن در منطقه سیستان و بلوچستان مجلس می گیرند برای حفظ صحیح بخاری، مقدّس ترین کتاب در نزد آن‌هاست، شما که از این کتاب نقل می کنید حتی ترجمه هم نکنید، بعضی عبارات کوتاهش را کاری کنید جوان سُنّی که پنجاه سالش بشود نشنیده امّا کتاب صحیح بخاری را تالی تلو‌ِقرآن می داند، از ده سالگی بشنود. من قسم می خورم در محضر شما اگر از ده سالگی بشنود بعداً نمی گوید: چرا در تقویمتان حال نوشته ایده شهادت؟

[آن چه که سفارش من است که واژه‌های نزاع برانگیز به کار نرود، همین است. عبارت یک حدیث یا یک مطلب را برچسب و عنوان میزنیم؛ شیعه یک جور عنوان میزند و سنّی جور دیگر. خود این عنوانی سبب درگیری میشود. شیعه یک مقصودی دارد که با عنوان‌ِخودش، آن را مطرح میکند. دیگری هم یک مقصودی دارد که آن را با عنوان‌ِخودش، مطرح میکند. این باعث میشود که آرامش بحث

که باید زود به نتیجه برسد به هم بخورد. بهترین راه چیست؟ ارجاع معجمی است. معجم ها را دیده‌اید. فرق معجم با کشف الالفاظ این است که کشف الالفاظ یک لفظ را می‌آورد و می‌گوید فلان جا هست. اما معجم یک جمله کوتاهی از آن را می‌آورد که مشتمل بر این کلمه است[3].

ارجاع معجمی این است که به عبارتی که مثلاً در صحیح بخاری است، عنوان نزنید. خب این عنوان زدن، برداشت شما است و آنها نزاع می‌کنند و می‌گویند که شما همه چیز را تحریف می‌کنید. اول شقاق همینجا است که می‌گویند: شما بد فهمیدید، شما دروغ گو هستید، همانی که مرتب می‌گویند کار شیعه دروغ گویی است. خب برای اینکه این فضا پیش نیاید و مدام نگویند: «دیدی بد گفت؟! بلکه باید نزد علماء بروید و بپرسید که صحیح بخاری چه می‌گوید؛ چه کار دارید که به یک رافضی بگویید که معنای صحیح بخاری چیست. صحیح بخاری را نزد یک عالم سنی ببر و از او بپرس، نه پیش این». برای اینکه این بحث‌ها پیش نیاید شما باید به جملات کوتاهی از عین عبارات خودشان اکتفاء کنید. به این ارجاع معجمی می‌گویند. مثل المعجم ها که عین عبارات کوتاه را می‌آورد. می‌گویید این عبارات صحیح بخاری است، اما کوتاه. اگر درست و جوه هم بزنند، سریع می‌آید. این خودش تخصص می‌خواهد. مثلاً کلمه «**کان**» نباشد که هزاران مورد را بیاورد. کلمات کوتاه بگوهایی باشد که سریع بیاید.

فایده روش ارجاع معجمی

این روش چه فایده‌ای دارد[4]؟ فایده اش این است: مطالبی را که یک سنّی، با اینکه هفتاد سالش شده، اما به گوشش نخورده -چون علمائشان صلاح نمیدانند اینها را بگویند و خلاف مقصودشان است- شما با ارجاع معجمی و بدون اینکه بگویند شیعه این کار را کرده، بیان می‌کنید.

قضیه مؤمن نجد

مؤمن نجدازجوانان عربستان بود که شیعه شده بود و صفحه‌ای در اینترنت داشت[5] .او توضیح داده بود که من چطور شیعه شدم[6]. خیلی عجیب بود. می‌گفت اول کتاب آقای تیجانی را می‌خواندم، مدام به او می‌گفتم ای دروغ گو. می‌گفت به آن جایی رسیدم که آقای تیجانی قضیه رزیه یوم الخمیس را از صحیح بخاری مطرح کرده بود. می‌گفت آن جا کتاب را به زمین زدم و گفتم چنین چیزی محال است، می‌گفت دیگر دروغ را به کجا رسانده اند! می‌گفت به کتابخانه رفتم و صحیح بخاری را از کتابخانه‌های خودمان گرفتم. می‌گفت وقتی در صحیح بخاری به آن جا رسیدم، فقط خدا میداند که من روی صندلی کتابخانه چه حالی شدم! توضیح او را ببینید. می‌گوید من به شیعه ها نصیحت می‌کنم که جوان های سنی را به این شکل نشکنید. من در کتابخانه یک حالی شدم که شما نمیدانید[7]. وقتی دیدم که صحیح بخاری می‌گوید پیامبر در بستر شهادت و مریضی هستند و آن در خواست را می‌کنند[8].]

---

[1] در یکی از مقالات سایتهای اهلسنت و در دفاع از رشید الیالل که کتابی در نقد صحیح بخاری نوشته است، چنین آمده: طالما انه جاء فی صحیح البخاری فهو صحیح و له قداسة القرآن و هو مرفوض تماماً کما انه یتافی مع مبدأ اعمال العقل فی الفقه الاسلامی و یعطی قدسیة لاجتهاد من المفترض ان لا قداسة فیه من الاساس.(مقاله رشید الیالل...الرجل الذی هزم البخاری)

[2] الثالثة: أول من صنف الصحيح البخاري أبو عبد الله محمد بن إسماعيل الجعفي مولاهم ، وتلاه أبو الحسين مسلم بن الحجاج النيسابوري القشيري من أنفسهم

ومسلم مع أنه أخذ عن البخاري واستفاد منه يشاركه في أكثر شيوخه. وكتاباهما أصح الكتب بعد كتاب الله العزيز وأما ما رويناه عن الشافعي - رضي الله عنه - من أنه قال: ((ما أعلم في الأرض كتابا في العلم أكثر صوابا من كتاب مالك)) ومنهم من رواه بغير هذا اللفظ فإنما قال ذلك قبل وجود كتابي البخاري ومسلم.(كتاب مقدمة ابن الصلاح معرفة أنواع علم الحديث ت الفحل والهميم، ص84)

وممن ابتدأ به في أول كتابه الإمام أبو عبد الله البخاري رحمه الله في أول حديثه في صحيحه الذي هو أصح الكتب بعد كتاب الله تعالى. (كتاب بستان العارفين للنووي ، ص ١٤)

٣٧ - (قوله) وكتاباهما أصح الكتب بعد كتاب الله العزيز

قال النووي باتفاق العلماء(كتاب النكت على مقدمة ابن الصلاح للزركشي ، ج ١، ص ١٦٣)

فائدة: وتتفاوت درجات الصحيح بحسب قوة شروطه وضعفها، وأول من صنف في الصحيح المجرد البخاري، ثم أبو الحسين مسلم، وكتاباهما أصح الكتب بعد كتاب الله العزيز.(ص16 - كتاب الديباج المذهب في مصطلح الحديث للشريف الجرجاني ،ص ١٦)

[3] كشف الآيات به معنای فهرست الفبایی آیات قرآن کریم است:

«فهارس قرآن»: فهرستهای قرآنی دوگونهاند يا لفظیاند، يا موضوعی. فهرست لفظی يعنی فهرست كلمات قرآنی را كشّاف الآيات (در عرف فارسی: كشف الآيات) نيز گفتهاند، كه تدوين آنها؛ تاريخی سه چهار قرن دارد. كشف الآيات كه به آن «آيه باب» هم میگويند يا كشف الكلمات (با كه به آن واژهنما (- كنكوردانس) هم میگويند از نظر فنی فرق دارد. زيرا اوّلی كه میخواهد آيه را ذكر بخشی از آن) بازيابی كند، فقط كلمات كليدی را فهرست میكند و حروف و كلمات غير كليدی (مانند الذی يا الذين) را رها میكند، ولی دومی میخواهد از هم الفاظ قرآنی، حتی حروف (حتی واو) فهرستی كامل به دست دهد. ولی خواه ناخواه اشتراك و شباهت ساختاری بين آنها هست. يكی از مهمترين و معروفترين كشف الكلمات قرآن مجيد، نجوم الفرقان فی اطراف القرآن، اثر گوستاو فلوگل (١٨٠٢-١٨٧٠ م) مستشرق و قرآنپژوه آلمانی است كه آن را همراه با قرآن مصحح خود انتشار داده است. در عصر جديد شاروان محمود رامیار (ش ١٣٦٣ م) قرآنپژوه نامدار و نويسنده بهترين «تاريخ قرآن» به زبان فارسی، فهرست الفاظ يا فهرست كلمات را كه همانند يك كشف الآيات الفبايی است، تدوين كرده است. ترتيب الفبايی اين اثر، طبق ظاهر كلمات است، نه مدخل، لذا برای ايرانيان، آسانيابتر است؛ و همراه با قرآن كاتبت مصطفی نظيف (قدرغدلی در سال ١٣٤٥ ش به طبع رسيده است. (تحت عنوان: قرآن مبين و فهارس القرآن). مشهورترين و متداولترين كشف الآيات، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، تدوين محمد فؤاد عبد الباقی (ق ١٣٨٨-١) است كه كلمات كليدی قرآن را طبق دام آنها، به ترتيب الفبايی، همراه بخشی از آيه، ياد كرده است. و كتابی است كمحجم و پرفايده. گفتنی است كه به رقم آيات اين اثر با مصحف المدينه - كه در بخش «چاپ قرآن» تفصيل مصحف قاهره و از آنجا با مصحف فؤآد (- مصحف قرآن طبع ملك معرفیاش كردیم - همخوان است.(مقدمات بنیادین علم تفسیر، ص ۴۸۰-۴۸۱)

فهرست الفبائی آيات قرآن. (ادداشت مؤلف).(لغت نامه دهخدا) (اسم) فهرستی الفبايی ای موضوعی از كلمات قرآن با ذكر سوره و آيه كه بتوسط آن بتوان باسانی آيه منظور را پيدا كرد(فرهنگ فارسی) فهرستی الفبايی از كلمات ای آيات قرآن با ذكر شماره سوره و آيه(فرهنگ

عمید، هرسه این معانی از سایت آبادیس)

درا صل کاشف/کشّاف‌آلآیات و در لغت به‌معنای فهرست الفبایی آیات قرآن) در اصطلاح علوم قرآنی، کتابها و ملحقات قرآنی، که خواننده را سریعتر به یافتن آیات مورد نظر راهنمایی می‌کند. برخی محققان قرآنی، [illegible] را اولین کشف‌آلآیات می‌دانند. بعضی کشف‌آلآیاتها براساس مادهٔ یا ریشهٔ کلمه تدوین می‌شوند؛ مانند اثر محمد فؤاد عبدالباقی و برخی هم بر حسب صورت ظاهر و مکتوب کلمات قرآنی، مانند [illegible] روحانی. نوعی دیگر به‌ترتیب آغاز و انجام آیه‌ها نوشته می‌شوند؛ مانند [illegible] محمدعلی کربلایی. چند نمونه از کشف‌آلآیاتها براساس ترتیب الفبایی: ۱. [illegible] نیشابوری (۸۵۸ ق) شامل ۲۹ فصل؛ ۲. [illegible] (عبدالله پاشا فرزند ابراهیم حسینی)؛ ۴. [illegible] (ـ۱۰۶۱ق) به زبان ترکی؛ ۵. [illegible] ، اثر حافظ محمود افندی مفتی، که در واقع ترجمهٔ [illegible] حافظ محمود بن حنفی رومی بغدادی است، در ۱۱۵۵ق؛ ۶. [illegible] ؛ ۷. [illegible] ؛ ۸. [illegible] ؛ ۹. [illegible] حسین محمد فهمی‌السّاعاتی؛ ۱۰. [illegible] ابراهیم.(سایت ویکی وج)

باید توجّه داشت که اصطلاح کشف الآیات گاهی در معنای عامّ فهرست نویسی آیات قرآنی به کار می رود که خود شاخه ای مستقل است و یکی از شعب علوم قرآنی به شمار می رود(در این باره به مقاله نفیس آیات الایات فرقانی اولین کشف الآیات از شهاب الدین احمد بن مدون نیشابوری مراجعه کنید)در این صورت معجم ها نیز زیرمجموعهٔ آن به شمار می آیند(همان طور که در کتاب مقدمات بنیادین علوم تفسیری ارائه شده است) و گاهی ناظر به کشف الآیات رایج مندرج در پایان مصاحف شریفه است که صرفاً به شماره آیه و سوره اکتفا می کند و در این استعمال، مقابل معجم مفهرس است. مقصود از این واژه در متن بالا، همین استعمال دوم است.

[4] در میان فوائد فراوان این رویکرد، می توان به داستان تشیع یکی از اهل سنت اشاره کرد که خودش اعلام می کند جرقه تشیع او از چند روایت دست نویس در اتاق کار یکی از جوانان شیعه بوده است:«این جوان شیعه را شده از فرقه وهابیت در ادامه گفت: قبیله، بنده را هم از همان دوران نوجوانی وارد گروه های جماعت تبلیغی کردند و در آن آموزش هایی را برای سخنرانی و تبلیغ وهابیت دیدم.

شیرانی افزود: در یکی از اجتماعات بزرگ تبلیغی جهان در رایوند پاکستان که به اجتماع تبلیغی جماعت جهان معروف است، متوجه مرگ یکی از دوستان نزدیکم به نام صادق شدم و پس از پرس و جو از نحوه وفات او، به من گفتند که در جمع عزاداران حسینی کابل خود را با مواد منفجره منهدم کرده و به شهادت رسیده و جمعی از عزاداران را نیز کشته است.

این مبلغ نوشیعه خاطر نشان کرد: این موضوع حسابی ذهن و فکر مرا به خود مشغول کرده بود تا اینکه در دانشگاه علوم پزشکی پذیرفته شدم و در سفری به کرمان **چند روایت دست نویس به نقل از کتب اهل سنت که با مازیک بر روی کاغذ نوشته و در محل کار یک جوان شیعه نصب شده بود توجه مرا به خود جلب کرد.**

حمید شیرانی افزود: یکی از این احادیث به نقل از رسول‌الله (ص) بود که فرموده بود اگر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد مرگش با جاهلیت است، وقتی اینها را خواندم **با خودم گفتم شیعیان دروغ می‌گویند**، کیست که کتب اهل سنت را ورق بزند و صحت احادیث را بررسی کند، با این حال منبع حدیث را نوشتم و از صحیح مسلم و مستدرک حاکم نیشابوری آن را جستجو کردم و یافتم.

وی عنوان کرد: با درک صحت سندی این حدیث، مفهوم حدیث که عاقبت سهل انگاری و بی تفاوتی نسبت به شناخت امام زمان واجد شرایط مرگ جاهلی و حشر و نشر با بت پرستان و مشرکین در قیامت بود برای من اثبات شد.

شیرانی اظهار داشت: به تحقیقات خود ادامه دادم تا اینکه به حدیث ثقلین رسیدم که در آن از کتاب و عترت به عنوان دو یادگار پیامبر(ص) یاد شده بود، از این منظر باز هم این حدیث ذهنم را به خود مشغول کرد.»(خبرگزاری شبستان)

[5] او خود را اینگونه معرّفی میکند: شاب من مواليد سنة 1401هـ - موظف - مبرمج كمبيوتر وأنظمة - غير متزوج - من عائلة سلفية محافظة في المملكة العربية السعودية.

عنوان «مؤمن نجد» نیز عنوانی است که او به تاسی از جناب ابوطالب علیه رحمة الله و برکاته برای خود برگزیده است: أو بالاسم الجديد مؤمن نجد ليس فخرا بأني أعيش في نجد ولكني اقتبسته من أحد ألقاب موالي أبي طالب مؤمن قريش عليه السلام ، هذا الرجل المظلوم الذي له الفضل على كل مسلم لكن أحقاد بني أمية عليهم لعنة الله ومن والاهم وتوالاهم وأحبهم ودافع عنهم جعلته روحي له الفداء كافرا وقرن بأبي لهب وأبي جهل في المنزلة(موقع ملک الرواطب، صفحه مستبصرین، مؤمن نجد)

[6] او در اینباره میگوید:« ذهبت ذات مرة لصلاة الجمعة وتفاجأت أن عنوان الخطبة الرافضة ، ومن ضمن ما سمعت في الخطبة : أن الرافضة يعتقدون بتخطئة جبريل بانزال الوحي على النبي (ص) بدل من علي عليه السلام بل واعتقادهم بتحريف القرآن وتكفير الصحابة من المعروف عند أهل السنة أن الصحابة هم بمنزلة الملائكة في البشر وأن كل من رأى النبي ومات على الإسلام فهو صحابي ، سبحان الله يقترف كل الموبقات ويموت على الإسلام وأن الشيعة لديهم حديث من قتل سنيا سنويا دخل الجنة و أضعف الإيمان لديهم المشي على ظل السنين.

وذكر أمور تخص بعض الأديان وشبههم بها ورأيت انه من عدم المناسب ذكرها ... ، وليس لهم طريق صحيح حيث أن نبيهم علي عليه السلام وبما أن نبيهم باطل إذن ليس لهم مصحف أو سنة نبوية والا يرتبطون بالله بأي طريق.

وعندما تكلمنا معه في جلسة خاصة تكلم عن أمور أخلاقية مثل ليلة الطفية وتأجير العرض ، وبدأ بسرد القصص الخيالية في مواضيع زواج المتعة ، وأن من ، قال : ال للشيخ فقد كفر حيث من أساسيات الدين لديهم عدم الاعتراض على الشيوخ والسؤال أبدا عكس ما رأيته بعد تشيعي من تواضع شيوخ الشيعة والفرق الكبير جدا بينهم وبين شيوخ السنة ليس معي كمستبصر وإنما مع كل المجتمع الشيعي والسني دون تفرقة...

او سپس با سفر به مناطق شیعی و مشاهده حسن سلوک آنها در مواضع اولیه خود مردد میشود:

خرجت مرة مع أحد أصدقائي ، وقال لي عندي ضيوف من الشرقية لديهم عمل لمدة يومين وسكنهم قريب من حينا حتى نتواصل معهم لأنهم ال يعرفون أحد غيره في المدينة ولديهم عمل ومراجعة في أحد الدوائر الحكومية ، وفعلا جلست معهم يومين وكانوا قمة في الاخلاق الفاضلة والصدق والاحترام والتفاهم والكرم والصداقة تمنيت أنهم يجلسون أكثر من هذا لأني لم أجد بحياتي مثلهم ، بعد ما عادوا لمدينتهم ، قلت لصديقي هذا ليتني أتعرف على أناس مثل هؤلاء يعيشون هنا وتفاجأت عندما قال لي : الشيعة كلهم هكذا.

قلت له : شيعة ، قال : نعم.

قلت : أنا ول أعرف أنهم شيعة ام كنت قابلتهم ... وكنت مصدوما جدا.

السبب الأول : لأني بقيت مع شيعة مدة يومين ولم أعرف نتيجة التر سبات الموجودة في عقلي عن الشيعة.

السبب الثاني : لأني تفاجأت بهم وبما يحملونه من طيبة وحسن خلق.

- طبعا ليسوا الوحيدين بهذه الاخلاق لكن سبحان الله ترى طيبة القلوب واضحة فيهم وتختلف عن غيرهم مهما كانت أخلاقهم وأنا أعتبر ما رأيته هي أنوار الولاية و هذه هي الاخلاق المحمدية الحقيقية.

سألت صديقي عنهم فجاوبني أجوبة جيدة ، قال أنهم أناس معتدلين ودينهم صحيح وهذه الأمور التي تتكلم عنها اشاعات وكذب ... وبدأ يطرح علي بعض ما يعرفه عنهم ويبرئهم مما أقول : صديقي ال يزال سنيا حتى الآن حيث أنه كما ذكرت غير متشدد وقليل المعرفة بالمذاهب وأ بمعنى أصح عبارته هي أصلي وأصوم وأعبد الله وخلاص يكفي(هان)

این برخورد جرقهای میشود برای پیگیری موضوعی مطلب در فضای اینترنت. این پیگیری تا رسیدن به کتاب ثم اهتدیت و برخورد با ماجرای «رزیة یوم الخمیس» ادامه دارد.

[7] او در مورد آشنایی خود با این کتاب میگوید برخورد سلبی مخالفین با این کتاب من را در مطالعه آن مصمم کرد:

في إحدى المنتديات السنية كتِبَت عبارة «**ثم انهبلت ، وبل ضللت**» طبعا المقصود بها كتاب ثم اهتديت للشيخ التيجاني حفظه الله تعالى وأبقاه شوكة في عيون الوهابية وبصراحة أنا الشكر اذا الرجل وأحسده حسد غبطة حيث استطاع بكتبه نشر حقيقة المذهب الشيعي ، لم أهتم كثيرا ، قرأت الموضوع قراءة عابرة وانتقلت لغيرها من المواضيع... وبدأت أبحث حتى سقط بيدي كتاب ثم اهتديت **وسبب اختياري له** من بين قائمة الكتب الطويلة في موقع شبكة الشيعة العالمية **أني قرأت عنه في المنتدى السني ورأيت مدى استهزاء السنة فيه وكنت أكره اذا الأسلوب عكس ما رأيته من أخلاق الشيعة في منتدياتهم** ، فتحت فهرس الكتاب لم أهتم بما كتب عن حياته وأول موضوع أثارني وهو عنوان بداية الدراسة المعمقة ـ الصحابة عند السنة والشيعة.

قرأت أول العنوان فلم يعجبني حديثه حيث أرادا أن يفرق بين درجات الصحابة **وهذا شيء كان صعب جدا أن أتقبله** ، ثم اتجهت إلى عنوان صلح الحديبية وهنا لم يثر انتباهي غير تعليق الشيخ التيجاني حفظه الله تعالى حيث كنت أعرف ما حصل في صلح الحديبية لكن الجديد هو شرح الشيخ التيجاني للموضوع شرحا صحيحا غير ما تعودنا على فهمه.

ذهبت إلى العنوان التالي وهو رزية الخميس **وبعد قراءة الحديث توقفت وقلت: بأن هذا الرجل يؤلف أحاديث على هواه** -قبلة على جبينك الطاهر مولاي الشيخ التيجاني لكن هذه كانت نظرتي قبل الاستبصار وأنت خير من يقدر وضعي في تلك الفترة- وكما قالت أنه يتعدى على عمر كان اعتقادي أن هذا الحديث مختلق وغير موجود في البخاري ، أخرجت سيدي فيه كتب الصحاح وعملت بحث بعبارة اقتطفتها من الحديث الذي ذكره الشيخ التيجاني والذي أذهلني ظهور عدة نتائج فقمت بايقاف البحث والدخول على أحد هذه الأحاديث **وبصراحة صدمت صدمة كبيرة لوجود هذا الحديث** ، عدت إلى كتاب الشيخ التيجاني وأكملت الموضوع **وكنت متضايقا جدا** لم أصدق الشرح الذي ورد مع الحديث فبحثت عن معاني كلمة الرزية وكلمة يهجر **وكانت النتيجة أقسى مما أتصور ...**

وفي اليوم الثاني قرأت المواضيع التالية من رأي القرآن باالصحابة وحديث الحوض و و و ... **توقفت وتركت القراءة وكنت في قمة الألم والضيق وكنت على وشك أن أترك القراءة في هذه الكتب نهائيا**.

قد يكون الكثير كان من أسباب تشيعهم بعد مشيئة الله هذا الكتاب لكن **أعتقد أن الوسط الوهابي قد ال يناسبه مثل هذا النوع من الكتب ، حيث التعصب موجود بقوة في عقولنا وبمجرد ذكر حديث صحيح فيه توضيح لحقيقة إسالمية مخفية يتم تعطيل العقل** ، هذه وجهة نظري فقط من واقع تجربتي.

ایشان روش کتاب معالم المدرستین را بیشتر می‌پسندد:

بعد أيام دلني أحد االخوة في المنتديات على كتاب معالم المدرستين للسيد مرتضى العسكري الجزء الأول ، الجزء الثاني ، الجزء الثالث ، وبصراحة هذا الكتاب رائع حيث تدرج بالطرح وأول شيء أعجبني فيه وظهرت ابتسامة كبيرة مني عندما رأيت مكتوبا عمر بن الخطاب (ر)...

طبعا الكتاب تعرض للمناطق المحظورة لكن لم يكن بقسوة أسلوب الشيخ التيجاني حفظه الله تعالى هنا استفدت من قراءتي لكتاب الشيخ التيجاني حيث هيأني لقراءة غيره من الكتب وأصبح لدي عقل يفكر كان في اجازة وهابية.

در ادامه داستان مظلومیت حضرت زهرا و سید الشهداء علیهما السلام، حلقه نهایی است که وا ر به نور استبصار رهنمون می‌سازد:

بعدها بدأت باالختيار العشوائي للكتب وكان أول اهتمامي باالسيدة فاطمة الزهراء (ع) وهذه كانت المرحلة الثانية في القراءة فقرأت كتاب مظلومية الزهراء (ع) - السيد علي الميالني **وبصراحة أحسست بألم في قلبي وحزن وكدت أنهار من الحزن** بدأت أبحث عن المصادر ووجدت أغلبها ولم أكمل حيث الأمور التي وجدتها هي ما كنت أريد التأكد منها.

ثم كتاب مأساة الزهراء الجزء الأول ، الجزء الثاني ، للسيد جعفر العاملي ، **ثم مقتل الامام الحسين وقتها كنت أريد أن أكسر رأسي لماذا لم أقرأ هذا من قبل ولم أسمع به** ، لماذا تركيز الحلقات والدروس والمحاضرات كله في مجالات بعيدة كل البعد عن منقذ الأمة وأهل بيته ، لماذا يقال لنا أن أهل بيته هم أزواجه ويبتعدون عن كل كتب التفسير الذي تغير ما يريدون قوله....

وقت قراءتي أعلنت بيني وبين نفسي أن هذا الدين هو الدين الحق وهذه الفترة التي أعتبر أني استبصرت بها وأنتم تعلمون أن الإيمان بالقلب ، اتجهت للمجال الفقهي وبحثت عنه فوجدت مستدرك الوسيلة للسيد الخميني رحمة الله عليه ، طبعا سبب اختياري له لأنه الشيخ الشيعي الوحيد الذي نسمع به ولم أكن اعرف غيره ولم أكن أعرف موضوع التقليد أو غيره.(همان)

[8] مقاله باایستگی های حوزوی در عصر حاضر، افاده شده در جلسه اول مباحث کلامی، تاریخ ۲۷/ ۹/ ۱۴۰۰

توضیحات کامل در زمینه ارجاعات معجمی را نیز در این مقاله بخوانید.